

تاملی چند در سخنرانی آرمش دوستدار

نادر امید

naaderommid@yahoo.com

بی شک آرمش دوستدار، یکی از چهره های شاخص روشن اندیشی در جامعه ی امروز ایران است. تلاش بی وقفه ی وی برای باز خوانی انتقادی فرهنگ دینی ی حاکم بر جان و جهان انسان ایرانی، ستوده نی است. هر چند باید به صراحت اعتراف کرد که در مسیر پر سنگلاخ و ناهموار بازخوانی انتقادی فرهنگ دینی، ما اندر خم یک کوچه ایم. اما به نظر من به جرات می توان ادعا کرد، آثار، مفهوم سازی ها و اندیشه ورزی های تا کنونی آرمش دوستدار، هسته ی ارزنده و راه گشای بازخوانی انتقادی فرهنگ دینی ما است.

به تازه گی آرمش دوستدار درمیز گردی تحت عنوان **دین و دولت** که در چارچوب کنفرانس **ایران پس از انتخابات** برگزار شد. در مجالی کوتاه به طرح نظر خود درباره ی موضوع **جدایی دین و دولت** پرداخته است. متن کامل این سخنرانی در سایت های **گویا و نیلگون** چاپ شده است. من در ادامه ی یادداشت خود تلاش می کنم به بازخوانی انتقادی متن یاد شده بپردازم.

دوستدار در سخنرانی خود ابتدا به توصیف معنای ایده ی جدایی دین از دولت و سپس به طرح مکانیسم و راه کار تحقق این ایده می پردازد و سرانجام نیز برای رها شدن از آسیب های فرهنگ دینی به نا بسنده بودن ایده ی جدایی دین از دولت اشاره می کند.

آرمش دوستدار در توصیف ایده ی جدایی دین و دولت می گوید: **صحبت جدایی دین از دولت است و معنی اش این است که بهتر است دو چیز با هم نباشند، دین و دولت. معنای بعدی آن این است که برای تحقق بخشیدن به چنین امری یکی از این دو، عملاً باید از صحنه خارج شود. یعنی از تمام اموری که به کشورداری، سیاست، جامعه سازی و مناسبات حقوقی همه افراد جامعه مربوط می شود.**

آن چه به گمان من در این توصیف جای درنگ دارد عبارت **سیاست و جامعه سازی** است. معنای جدایی دین از تمام اموری که به سیاست مربوط می شود، در عمل چیزی نخواهد بود جز محروم و ممنوع کردن حق فعالیت سیاسی دین داران. به عبارت دیگر ما برای تحقق جدایی دین از تمام اموری که به سیاست مربوط می شود باید شهروندان دین دار را از تمامی حقوق و آزادی های بی قید و شرط سیاسی محروم کنیم. به باور من این کار هر چند ممکن است اما مطلوب نیست. چرا که این امر با ارزش ها و هنجار های نظام و جامعه ی دموکراتیک ناسازگار است و طبعاً در عمل نیز نتایج ناخواسته ی بی شماری را گریبانگیر جامعه خواهد کرد. البته بی شک می توان و باید فعالیت احزاب و باندهای تروریستی چون القاعده را ممنوع کرد، چرا که با همه کس می توان مدارا کرد جز با مخالفان اهل مدارا. عبارت **جامعه سازی** نیز چون مبهم و ناروشن است نمی توان به راحتی تصور کرد که معنای عملی جدایی دین از تمام اموری که مربوط به جامعه سازی می شود، چیست.

دوستدار در ادامه ی سخنرانی خود به طرح مکانیسم و راه کار تحقق ایده ی جدایی دین و دولت اشاره می کند و در این بخش می گوید: **اشتباه است اگر خیال کنیم که دین را می شود با گفتگو، با استدلال، با مباحثه و ادداشت که خود را از صحنه خارج کند... و کمی پایین تر اشاره می کند که: هیچ اشکالی ندارد که بتوان دین را با قهر از دولت جدا ساخت و آنرا به جای خود نشاند. این کار را با قاطعیت نسبی و به صورتی نیم بند به ترتیب در دوره رضاشاه و محمد رضا شاه صورت دادند. و در ادامه می گوید: اما هیچ چیز جای روشنگری را نمی گیرد. حکومت دوره پهلوی بدون منکر شدن ارزش های آن، گواه زنده آن است. طرف روشنگری ما، نه روحانیان اند و نه باصطلاح آنها که نام مضحک ملی، مذهبی، را بر خود گذاشته اند. طرف روشنگری ما فرهنگ ماست.**

در این حقیقت که نمی توان دین و دین سالاران را با استدلال و مباحثه از دولت جدا کرد، شکی نیست به ویژه در ایران کنونی که ما با دولت دینی و دین دولتی روبرو هستیم. بر این پایه، در این حقیقت هم که محتمل ترین شکل

در هم شکستن دستگاه دولت دینی و دین سازمان یافته‌ی دولتی، قهرآمیز خواهد بود شکی نیست. اما پرسش این جا است که چرا آرامش دوستدار تنها شکل استفاده از نیروی قهر را در تکرار تجربه‌ی ناکام رضا شاه و محمد رضا شاه می‌بیند؟

به باور من نکته‌ی اساسی که آرامش دوستدار آن را نادیده می‌گیرد و یا به آن توجه نمی‌کند این است که در شرایط کنونی، ایده‌ی جدایی دین از دولت، در جامعه‌ی ایران به مطالبه و خواست دموکراتیک بخش بزرگی از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی تبدیل شده است. به عبارت دیگر اکنون ایده‌ی جدایی دین از دولت به نیروی مادی تبدیل شده است. بر این پایه، برای در هم شکستن سلطه‌ی دولت دینی و دین دولتی، عامل و فاعل اعمال نیروی قهر، توده‌های جان به لب رسیده از حاکمیت اسلام سیاسی اند، نه مستبدانی نظیر رضا خان و محمد رضا شاه که خود سبب شدند توده‌هایی که شیخ فضل الله نوری را بدار آویختند، خمینی را بر مسند بنشانند.

دوستدار در سخنرانی خود می‌گوید: **طبعاً جدایی دین و دولت، گام بسیار مهمی است برای حرکت بسوی دموکراسی و آزادی شخصی و اجتماعی... هیچ چیزی سخت‌جان‌تر از دین در آدمی وجود ندارد.** بنا بر این، این وظیفه روشنفکران است که فرهنگ دینی ما را زیر و رو کنند و هر روز و هر بار بیشتر اعماق آنرا بیرون بریزند تا چشم مردم باز شود و یکی بر شمار بنیانیان بیافزاید. و در ادامه تاکید میکند که: **طرف روشنگری ما فرهنگ ماست. که ما را پدید آورده و همچنان پدید می‌آورد و می‌پروراند.** بگونه‌ای که هر یک از ما، بدون آن، تهی و بی‌محتوی می‌شویم. مشکلی که نهایتاً مشکل ماست، مشکل جدایی دین و دولت نیست، مشکل ما مشکل جدایی خودمان از خودمان است! یعنی از درونمان و از بیرونمان، از فرهنگ دینی مان.

در این جا دوستدار در واقع به نابسندگی بودن جدایی دین از دولت، برای حل مشکل انسان ایرانی می‌پردازد، و بر این باور است که مشکل اصلی ما مشکل جدا کردن خودمان از فرهنگ دینی است، فرهنگی که درونمان و بیرونمان را تسخیر کرده است.

به باور من دوستدار در این جا مرتکب چند سهل انگاری شده است، اول آن که تحقق ایده‌ی جدایی دین از دولت در هیچ کجای جهان وظیفه و نتیجه‌اش بیرون راندن دین از درون، و جدا شدن از فرهنگ دینی نه فقط مشکل انسان ایرانی، بل مشکلی

جهانی است. سوم این که مهم‌ترین عامل سخت جانی و دیرپایی دین در درون آدمی، زیستن در جهانی است که تار و پود روابط آن با روابط سلطه درهم تنیده شده است، جهانی بی‌روح و معنا باخته. انسان در این جهان، احساس ناامنی و ناتوانی وجودی می‌کند و برای تسلاهی وجود خود به جهان پنداری و تسکین بخش خدایان و ادیان پناه می‌برد. از سوی دیگر حاکمان نیز برای مشروعیت بخشیدن به روابط سلطه و درونی کردن آن، به طور سازمان یافته به تولید و باز تولید فرهنگ دینی همت می‌گمارند. بر این پایه برای رها شدن از فرهنگ دینی و باز یابی و باز سازی نیروی تفکر خلاق و نقاد انسان باید مناسبات سلطه را برانداخت. فرهنگ دینی زاییده‌ی نیروی دلیل نیست که بتوان آن را با روشنگری صرف از درون آدمی بیرون راند، فرهنگ دینی معلول زیستن در شرایط سلطه است.

دوستدار در فرازی دیگر از سخنان خود می‌گوید: **کار کردن برای راهبان مسیحی از هر فرقه‌ای که بوده باشند تکلیفی بوده است دینی.**

اگر منظور دوستدار از **کار کردن** در متن فوق، کار و فعالیت اقتصادی باشد باید گفت همپا و همزمان با تکوین و بسط مناسبات سرمایه داری بود که مسیحیانی مانند **کالون** کار را تکلیفی دینی اعلام کردند، در واقع پیش از آن در دین مسیحیت کار و فعالیت اقتصادی فراتر از تأمین معاش نه تکلیفی دینی، بل گناهی نا بخشوده پنداشته می‌شد. امیدوارم آرامش دوستدار در فرصتی مناسب‌تر بتواند به طرح سنجیده‌تر نظر خود بپردازد.